

مبانی فقهی، اخلاقی و ارتباطاتی مواجهه با اهانت به معصومان (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۳

میثم مطیعی*

سید مجتبی عزیزی**

چکیده

از جمله مشکلات کنونی جوامع اسلامی یافتن بهترین راه مواجهه با اهانت‌های صورت گرفته به مقدسات است. برای کشف بهترین راه‌کارها در مواجهه با اهانت‌کنندگان به معصومان، یکی از روش‌های موجود بررسی مبانی مواجهه با اهانت در آموزه‌های اسلامی است. پژوهش حاضر کوشش نموده است تا با بررسی مبانی در سه حوزه مختلف، به این سؤال پاسخ دهد که مبانی دخیل در کشف بهترین راه‌کارهای مقابله با اهانت کدامند؟ این سه حوزه عبارتند از: ۱- مبانی فقهی، حقوقی و حکومتی. ۲- مبانی اخلاقی ۳- مبانی فرهنگی و ارتباطی. از این جهت توجه به هر سه حوزه مطرح شده و استفاده از مبانی استخراج شده در این سه حوزه می‌تواند راه‌گشای مشکل مطرح شده در بالا باشد. از این رو مقاله حاضر با استفاده از روش متداول در پژوهش‌های فقهی با بررسی ادله فقهی و مراجعه به آثار فقهاء برای دست‌یابی به پاسخ این سؤال، مبانی زیر را برای راه‌کارهای مقابله با اهانت مطرح نموده است: وجوب تعظیم شعائر، پرهیز از اشاعه اهانت، حفظ وحدت، اصل هدایت، عدم اغراء به جهل، رعایت عدالت، رأفت حکومت اسلامی، حرمت وهن دین، اصل مقابله با فتنه و پرهیز از تقدس‌زدایی و جلوگیری از واژگونی ارزشی. این مبانی، زیربنای راه‌کارهای مختلف مواجهه با اهانت قرار می‌گیرد. توجه به این مبانی می‌تواند علاوه بر جلوگیری از گسترش اهانت به معصومان زمینه انتخاب بهترین راه‌کار مقابله با اهانت‌کنندگان را در شرایط مختلف فراهم آورد. از این رو مبانی فقهی، اخلاقی و ارتباطاتی مواجهه با اهانت به معصومان می‌تواند زمینه‌ساز یافتن بهترین راه‌کارهای برآمده از آموزه‌های دینی در این زمینه باشد.

واژگان کلیدی: اهانت، معصومان، مبانی مواجهه با اهانت، اهانت به مقدسات، مقابله با اهانت‌کنندگان.

* استادیار گروه علوم و قرآن و حدیث دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق (ع)

meysam.motiee@yahoo.com

smazizi@isu.ac.ir

** استادیار گروه مطالعات انقلاب اسلامی دانشکده سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

مبانی، اصول و قواعد پایه‌گذار و مستحکم‌کننده یک فکر هستند. این مقاله به دنبال آن است که چه مبانی و زیربناهای فکری و عملی برای روش‌های برخورد معصومان با اهانت‌کنندگان می‌توان یافت. منظور از مبنا در مقاله حاضر آن است که اقدامات و رفتارهای صورت گرفته توسط معصومان بر یک سری آموزه‌های نظری و اعتقادی مبتنی است که مقاله حاضر متکفل بیان این آموزه‌ها است.

به منظور بررسی جدی‌تر و آشنایی بهتر با مبانی مواجهه با اهانت در آموزه‌های اسلامی، این مبانی در سه دسته مجزا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. دسته اول مبانی فقهی، حقوقی و حکومتی است. در این مبحث، آموزه‌های فقهی، حقوقی و اندیشه‌های مبنایی سیاسی و حکومتی‌ای که زیربنای رفتارهای معصومان در مواجهه با اهانت بوده‌اند، مورد توجه قرار خواهد گرفت. در دسته دوم، مبانی اخلاقی معصومان در رویارویی با اهانت به بحث گذاشته شده است و در نهایت در دسته سوم، مبانی فرهنگی و ارتباطی شکل‌دهنده به شیوه‌های پاسخ‌گویی به اهانت‌کنندگان مورد بحث قرار خواهد گرفت. شایان توجه است که در استخراج این مبانی از منابع دینی، از روش مرسوم در پژوهش‌های فقهی استفاده شده است که در آن ادله متداول فقهی (قرآن، حدیث، اجماع و عقل) مبنای استخراج حکم و فهم جدی دین (فقه) قرار می‌گیرد؛ از این رو در هر یک از موارد ذیل تلاش شده است مستندات قرآنی، ادله روایی، آراء و آثار فقهاء سابق و نیز ادله عقلی اقامه شده بر این موضوع مورد توجه قرار گیرد. در باب سابقه پژوهش حاضر باید بیان داشت که مقاله یا اثری که کاملاً به همین موضوع مشخص پرداخته باشد، یافت نشد؛ اما آثار زیر در باب کلیت اهانت به معصومان از منظر فقهی نگاشته شده است. از کتب نگاشته شده در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۹۹۸م)، صارم المسلمون علی شاتم الرسول، به کوشش: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سبکی، محمد بن عبدالکافی (۱۴۲۱ق)، السیف المسلمون علی من سب الرسول، به کوشش: احمد العوج، عمان: دارالفتح.

- احمدی کنگانی، موسی (۱۳۸۴ش)، پژوهشی پیرامون مجازات توهین‌کننده به پیامبر و امامان (ع) از دیدگاه قرآن و سنت و فقهای مذاهب پنج‌گانه، قم: عالمه. برخی از مقالات نگاشته شده در این زمینه عبارتند از:
 - زراعت، عباس «بررسی جرم اهانت به مقدسات اسلام» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۶، (تابستان ۱۳۸۱): ۱۶۳-۱۶۵.
 - زراعت، عباس «بررسی فقهی و حقوقی جرم سب النبی» مطالعات اسلامی، شماره ۵۷، (پاییز ۱۳۸۱): ۷۵-۱۰۴.
 - مرجانی، سعید «بررسی جرم اهانت به مقدسات مذهبی در قوانین موضوعه و متون فقهی»، دادرسی، شماره ۶۹ (مرداد و شهریور ۱۳۸۷): ۳-۸.
 - مرجانی، سعید «بررسی عناصر متشکله جرم اهانت به مقدسات مذهبی»، کانون وکلا، شماره ۱۹۸ و ۱۹۹ (پاییز و زمستان ۱۳۸۶): ۱۹۰-۱۹۹.
 - اشرف، صدیقه؛ ساقی، طلعت «جایگاه فقهی حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام»، فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۹، (بهار ۱۳۸۸): ۴۷-۷۶.
 - جواهری، محمدرضا، «استنباط حکم سب النبی از ابعاد سه‌گانه سنت اسلامی»، پژوهش‌نامه فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره ۲، (تابستان ۹۳): ۲۵-۴۵.
 - شاکری، ابوالحسن؛ غلام‌نژاد، یاسر، «بررسی حکم قتل سب النبی و ائمه اطهار»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۱، (بهار و تابستان ۱۳۹۰): ۹۹-۱۱۵.
- علاوه بر کتب و مقالات، پایان‌نامه‌های معدودی در این زمینه نیز تاکنون دفاع شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- صابر، حسن، «بررسی توهین به مقدسات اسلام در فقه و قوانین کیفری ایران» دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۸.
 - غلامی، مهدی، «بررسی فقهی حقوقی جرم اهانت به مقدسات اسلام (موضوع ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی) با نگرش به کتاب آیات شیطانی»، دانشگاه تهران. ۱۳۷۶.

مبانی فقهی، حقوقی و حکومتی

منظور از مبانی فقهی، حقوقی و حکومتی آن است که برخی از راه‌کارهای مستخرج از قرآن کریم، آموزه‌های مفسران و حدیث و تاریخ برای مواجهه با اهانت‌کنندگان، رابطه‌ای وثیق و مستحکم با مباحث فقهی، حقوقی و حکومتی اسلام دارد. به تعبیر دیگر بدون توجه به مباحث حقوقی، فقهی و وظایف و کارویژه‌های حکومت، نمی‌توان این راه‌کارها را به اجرا گذاشت. از این رو شایسته است که در مبانی مستخرج از راه‌کارهای رویارویی با اهانت، به مبانی فقهی، حقوقی و حکومتی پرداخته شود.

وجوب تعظیم شعائر و در مقابل آن حرمت اهانت

یکی از آموزه‌های دینی که می‌تواند مبنایی فقهی و حقوقی برای راه‌کارهای مواجهه با اهانت قرار گیرد، وجوب تعظیم شعائر الهی است. منظور از شعائر الهی در آموزه‌های دینی، هر چیزی است که بتواند نمایان‌گر دین و دین‌داری باشد. چنانکه برخی از محققان شعائر الهی را معادل همه دستوره‌های دین دانسته و خاطر نشان ساخته‌اند که عنوان شعائر الهی در منابع فقهی مورد توجه جدی فقها قرار گرفته است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳؛ رحیمی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱-). شعار به لحاظ لغوی به آنچه زیر لباس پوشیده شود، و آنچه در جنگ برای شناخته شدن سپاه فریاد زده شود، گفته می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۲۷) و اصطلاح تعظیم شعائر به معنی آن است که آنچه شعار دین و شعار الهی محسوب می‌شود را بزرگ بداریم (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳)؛ از این جهت قاعده لزوم تعظیم شعائر الهی را قاعده‌ای فقهی دانسته و نیز آن را به عنوان قاعده‌ای مجزا از قاعده حرمت اهانت به مقدسات مطرح می‌کنند (رحیمی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۱). فقها این قاعده را مبنایی برای برخی از فتاوی خویش قرار داده‌اند (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۲) و نیز آن را مبنای حکم فقهی خود بر توسعه دامنه برخی از احکام نیز دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۳۱). شایان ذکر است فقهاء در بیان وجوب تعظیم شعائر دینی به ادله قرآنی (اردبیلی، بی تا، ص ۴۰) و روایی (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۵) استدلال کرده‌اند. با توجه به آنچه فقهاء در بیان این قاعده ذکر کرده‌اند (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۷)،

باید توجه داشت یکی از مبانی جدی در مواجهه با اهانت، مبحث لزوم تعظیم شعائر الهی است. زیرا با تعریفی که فقها از شعائر الهی ارائه کرده‌اند (برای نمونه نک: نراقی، ۱۴۱۷ق، صص ۲۱-۲۵)، به‌طور مسلم معصومان و اولیاء الهی از مصادیق شعائر الهی محسوب می‌شوند؛ چنانکه فقها حتی احترام به مشاهد مشرفه ایشان را از مصادیق تعظیم شعائر الهی دانسته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۹). بر این اساس یکی از قواعد فقهی مسلمی که در مواجهه با اهانت‌کنندگان می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد، قاعده تعظیم شعائر الهی و حرمت اهانت به مقدسات است.

بر مبنای این قاعده، هر فعل و اقدامی که بتواند به بزرگداشت مقام و جایگاه معصومان کمک کند، از جمله مقابله با اهانت‌کنندگان به مقام و جایگاه آن‌ها، حسن و در برخی موارد واجب است و برخورد با اهانت‌کننده از جهت عدم رعایت شعائر الهی از ناحیه او است.

اشاعه اهانت مصداقی از اشاعه فحشاء

حرمت اشاعه فحشاء یا تشییع فاحشه از دستورها و قواعد فقهی دیگری است که می‌تواند مبنایی برای راه‌کارهای رویارویی با اهانت به معصومان قرار گیرد. منظور از اشاعه فحشاء به لحاظ لفظی، نشر دادن زشتی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۹۷) و به لحاظ اصطلاح فقهی آن است که فردی با عمل یا گفتار خود کاری کند که عمل زشتی عمومی و علنی گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۹۸). از این جهت فقهاء نه‌تنها اشاعه فحشاء را از جمله محرمات فقهی ذکر کرده‌اند (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵)، بلکه همین مبنا را برای اعلام حرمت برخی از افعال کافی دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ۱۶۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۰۹). برخی از فقهاء متذکر شده‌اند که مبنای اصلی این قاعده آن است که مانع اشاعه ذنوب در بین مؤمنان شود (اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۸۸).

حفظ وحدت

حفظ وحدت را می‌توان یکی از مبانی حکومتی و سیاسی، و یکی از آموزه‌های اساسی

دین مبین اسلام دانست که ادله فراوانی از قرآن و سنت آن را تأیید می‌کند. به حدی که قرآن کریم مؤمنان را برادر یکدیگر قرار می‌دهد و از آنها می‌خواهد اوضاع میان خویش را اصلاح کنند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ (الحجرات: ۱۰). در زمینه لزوم حفظ وحدت به عنوان یکی از دستوره‌های دینی مسلمانان، کتاب‌ها و آثار علمی متنوعی نگاشته شده است که این مقاله را از بحث مجزا در این زمینه مستغنی می‌نماید.^۲ مسئله حفظ وحدت برای فقهای شیعه به حدی جدی بوده است که مبنای برخی از فتاوی ایشان گرفته است (برای نمونه نک: امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۸۱).

مشخص است رعایت وحدت میان گروه‌های مختلف اسلامی ربط و نسبتی جدی با مسئله اهانت پیدا می‌کند. از این جهت می‌توان بیان داشت از مبانی اثرگذار و تعیین‌کننده در بحث از اهانت، مسئله حفظ وحدت است؛ و در این زمینه توصیه همیشگی بزرگان شیعه آن بوده است چه در برابر اهانت‌های دیگران به ائمه شیعه و چه به صورت دیگر، شیعیان عوامل برهم‌زننده وحدت جامعه اسلامی نباشند و با اقدامات ساختارشکنانه، زمینه اختلافات فرقه‌ای را فراهم نیاورند. ایشان همواره تصریح نموده‌اند که اهانت به نمادهای برادران اهل سنت از جمله اتهام‌زنی به همسر پیامبر اسلام [عایشه] حرام است و این موضوع شامل زنان همه پیامبران و به ویژه سید الانبیاء، پیامبر اعظم، حضرت محمد (ص) می‌شود.

اصل هدایت و لزوم خارج کردن از گمراهی

هدایت یکی از اصلی‌ترین اهداف انبیاء و یکی از مبانی اعتقادی دین است، به گونه‌ای که برخی از عالمان دین مقصود بالذات از ارسال رسل را همین امر ذکر کرده‌اند (خوئی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۸). اما آنچه در این مبحث به دنبال بحث از آن هستیم، اصل هدایت و لزوم خارج کردن از گمراهی به عنوان یک مبنا برای حکومت اسلامی است. تعالیم دینی حاکی از آن است که حکومت اسلامی در جهاد و مبارزه با دشمنان به دنبال قدرت‌طلبی و تسلط‌یابی نیست، بلکه هدف اصلی در حکومت اسلامی نیز هدایت مردم و خارج کردن آن‌ها از گمراهی است. از همین جهت است که حضرت علی (ع) در

بیان علت صبر و تأنی خویش در آغاز جنگ با اهل صفین بیان می‌دارند: «به خدا قسم هیچ روزی جنگ با اهل شام را به عقب نیانداختم مگر به این امید که گروهی از آن‌ها به واسطه من هدایت شوند و به نور من راه را از گمراهی بشناسند، و این هدایت آن‌ها برای من دوست‌داشتنی‌تر از آن است که آن‌ها را بکشم درحالی‌که گمراه هستند، هرچند که اگر آنان را در این حال بکشم نیز گناه آن به گردن خود ایشان است» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، خ ۵۵، ص ۹۱).

در روایات نیز بر این امر که هدایت یک نفر از همه اموال دنیا ارزشمندتر است، تأکید فراوان شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸) و نکته جالب توجه اینکه، این روایات نیز در زمانی بیان شده که پیامبر اکرم (ص)، حضرت علی (ع) را برای مأموریت حکومتی و تبلیغی به یمن فرستاده بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۶).

بر همین اساس است که فقهای شیعه در احکام جهاد، دعوت به اسلام را پیش از آغاز جنگ و درگیری با دشمن واجب می‌دانند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۶۰) و بیان زیبایی‌های اسلام برای آن‌ها به نحوی که به اسلام گرایش پیدا کنند را لازم می‌دانند (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۵۷). همچنین برخی از فقهاء شیعه، مسئله هدایت را در دیگر ابواب فقهی مانند قضاء نیز مطرح دانسته و به آن استناد کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۲۳۲)، و بر اساس این ملاک در ابواب دیگر فقهی نیز فتوا داده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۱۷).

برخی از علماء اصل هدایت و اهمیت آن در اسلام را بر مبنای آیه شریفه «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۳ (المائده: ۳۲) مبتنی دانسته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۹۷)؛ زیرا این آیه علاوه بر اینکه به معنی نجات دادن از مرگ، مثل نجات از سوختن و غرق شدن و زیرآوار ماندن و مانند آن است (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۱۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۷۸)، به معنی هدایت کردن نیز هست (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۷) و هدایت کردن، برترین معنی این آیه نیز ذکر شده است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۲)، کشتن نیز بر گمراه کردن انسان‌ها تطبیق شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۰). بر این اساس می‌توان بیان داشت که اصل هدایت یکی از مبانی شناخته شده اسلامی است که در بحث از مقابله با اهانت نیز می‌تواند زیربنای راه‌کارهای فراوانی قرار گیرد.

عدم اغراء به جهل

اغراء در لغت به معنی ایجاد میل و ولع (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۶۱) و متصل کردن چیزی به چیز دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۲۱) است. از این جهت اغراء به جهل به معنی ایجاد میل و وابستگی به جهل و پیوند زدن فردی به آن است. از این جهت گاه از اغراء به معاصی (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۴۶؛ طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۲۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ب، ص ۱۲۸) و افعال قبیح (قطیفی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹) نیز در ادبیات فقهی سخن به میان آمده است. بر این اساس اغراء به جهل به معنی آن است که کاری صورت گیرد که افراد در جهل خود باقی بمانند یا نسبت به آن حالت جهل، میل و وابستگی پیدا کنند. از این جهت قاعده عدم اغراء به جهل، که گاه از آن به قاعده عدم اغراء به صورت مطلق سخن گفته می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۴۸؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۳۲)، به این معنی است که نباید کاری صورت گیرد تا باعث شود افراد در جهل و گمراهی خود باقی بمانند و راه هدایت بر آنها بسته شود (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۶۷). در بیان بسیاری از علماء، این قاعده به صورت یک قاعده کلامی مطرح شده و آثار کلامی بر آن بار شده است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۴۹؛ حلبی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴)، اما در این مبحث، بعد فقهی و حقوقی این قاعده مورد نظر می‌باشد (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۷۱).

از کلام برخی از فقهاء چنین می‌توان استنباط کرد که این قاعده در جایی کاربرد دارد که اهل معصیتی به واسطه عمل دیگران در معصیت و گناه خویش اصرار ورزد و یا به گونه‌ای با او عمل شود که میل به تکرار و اصرار بر گناه خویش پیدا کند (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۷۵)؛ از این جهت عدم اغراء به جهل به معنی آن است که کاری نکنیم که جاهلی به تکرار و اصرار در جهالت خود میل و جدیت پیدا کند (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۴۹).

بر این اساس، قاعده عدم اغراء به جهل و نیز قاعده کلی عدم اغراء به معاصی، می‌تواند زیربنای بسیاری از راه‌کارهای مقابله با اهانت معرفی گردد. یکی از تلاش‌های اصلی در رویارویی با اهانت‌کنندگان باید آن باشد که زمینه‌های اهانت از میان برداشته شود.

رعایت عدالت و لزوم اجرای احکام عادلانه

عدالت یکی از اصلی‌ترین اهداف ارسال انبیاء «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۴ (الحديد: ۲۵) و از جمله اساسی‌ترین دستورهای اسلامی در باب حکومت است و از این‌رو از ظلم و سرکشی که در برابر عدالت‌ورزی قرار می‌گیرد، به شدت پرهیز داده شده است «فَاللَّهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الْبُغْيِ وَآجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، خ ۱۹۲، ۲۹۴)؛ و برخی از محدثان شیعه، بابی را در کتب حدیثی به وجوب عدالت اختصاص داده‌اند (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۹۳).

بر این اساس، یکی از مبانی اصلی در آموزه‌های حکومتی اسلام، عدالت‌ورزی و پرهیز از ظلم است. این مطلب نه‌تنها از سوی فقها مورد توجه قرار گرفته است، بلکه لزوم و وجوب عدالت در حکومت از مسائلی است که فقها آن را مبنای برخی از فتاوی خویش قرار داده و به آن تصریح نیز کرده‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۷۷) و حکومت عادلانه در میان مردم را واجب دانسته (اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۸۴) و نیز حرمت ظلم و مخالفت با آن را از مستقلات عقلی می‌دانند (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۲) و برخی دیگر حرمت ظلم را به ادله اربعه مسلم دانسته‌اند (حائری، بی‌تا، ص ۱۸۸) و بیان داشته‌اند که هر مصداقی از مصادیق ظلم حرام است (حائری، ۱۲۹۶ق، ص ۵۲۸). با توجه به آنچه در وجوب عدالت و حرمت ظلم ذکر شده است، می‌توان بیان داشت که وجوب عدالت یکی از مبانی اصلی مؤثر در راه‌کارهای مواجهه با اهانت است.

رأفت حکومت اسلامی

از جمله مبانی عملی حکومت اسلامی که می‌تواند زیربنای بسیاری از راه‌کارها و شیوه‌های مواجهه با اهانت و اهانت‌کنندگان قرار گیرد، مسئله رأفت حکومت اسلامی است. این مبنا به نوعی معادل مبنای عفو در مبانی اخلاقی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد و می‌توان بیان داشت که عفو در عرصه حکومت اسلامی حالت رأفت اسلامی به خود می‌گیرد.

تعزیرات برخلاف قصاص که در رابطه با مسائل شخصی است، در رابطه با مسائل

حکومتی است. تعزیر به معنای آن تنبیه و سیاستی است که حاکم شرع نسبت به متجاوزانی که در کتب فقهی حدی برای تجاوز آن‌ها ذکر نشده، تعیین می‌کند (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۳۸؛ ابو صلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۳). بنابراین در برخی از خلافکاری‌ها، نظر شخص حاکم ملاک است و برخورد با آن‌ها به صلاح دید حاکم است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷۴). اگر نظر او عفو مجرمان باشد، به آن رأفت اسلامی اطلاق شده و عمل به آن واجب است.

تصمیم‌گیری در مورد تعزیر در زمان حضور انبیاء بر عهده ایشان است و در زمان امامان معصوم (ع) بر عهده آنان و در زمان غیبت امام زمان (عج) هم بر عهده نواب آن حضرت می‌باشد. یکی از شئون فقیه همین است که طبق صلاح‌دیدگی که برای اجتماع مسلمانان می‌بیند، می‌تواند مؤاخذه و یا عفو کند.

حرمت وهن دین

معنی اصلی وهن، ضعف در عمل و در اشیاء (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۲) و ضعف در خلقت و اخلاق (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۷) است. از این رو ایجاد وهن به معنای ایجاد ضعف در عمل یا بدن یا فکر یا مقام و... است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۲۳۷). بر این اساس حرمت وهن دین، یعنی هرکاری که باعث ایجاد سستی در دین گردد، حرام می‌باشد. قاعده حرمت وهن دین را که مبنای برخی از احکام فقهی قرار گرفته، می‌توان یکی از مبانی فقهی دخیل در بحث از راه‌کارهای مواجهه با اهانت و اهانت‌کنندگان دانست. زیرا از منظر اسلام همان‌طور که شخص و شخصیت مسلمان محترم است و باید از توهین به او خودداری کرد، توهین به دین و یا انجام کاری که باعث وهن دین باشد نیز حرام است.

هر چند ممکن است در ظاهر تصور شود که وهن دین و یا وهن مذهب، یک قاعده فقهی نیست تا تحت عنوان قواعد فقهیه از آن بحث شود، اما بررسی کتب فقهی حاکی از آن است که این امر به صورت یک قاعده کلی که جزو قواعد و عناوین ثانویه محسوب می‌گردد، مورد توجه فقهاء بوده است و تحت عناوینی مانند حرمت وهن مذهب (یزدی، بی‌تا، ج ۲، ۴۲۹؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۲)، هتک مذهب (خویی،

۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۲۸۶)، هدم دین (املی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۸۶)، و وهن حق (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵)، از آن سخن به میان آمده است و مبنای احکام فقهی مختلفی قرار گرفته است (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۴۸ و ج ۱۰، ص ۴۱۹).

همچنین باید توجه داشت هر چند از این قاعده، با صورت‌بندی و عنوان دقیق وهن دین یا وهن مذهب یاد نمی‌شده، اما با همین مضمون و محتوا در کتب متقدم نیز به آن اشاره شده است (قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۹؛ ابن ادریس، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۳). و ظاهراً این عناوین در لسان فقهای متقدم و متأخر از روایات گرفته شده است (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۸۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۵؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۹۲). حرمت وهن دین در شرایط مختلف می‌تواند آثار مختلفی ایجاد کند، این قاعده می‌تواند مبنای راه‌کارهای مختلفی در مواجهه با اهانت به مقدسات قرار گیرد.

اصل مقابله با فتنه

ریشه فتن در اصل بر ابتلاء و آزمودن دلالت دارد (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۹، ص ۲۲). ریشه اصلی آن به ذوب کردن طلا و مانند آن با آتش بازمی‌گردد (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۲۷)؛ که این کار برای تعیین میزان ارزش و خلوص طلا انجام می‌شده است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۱۱). این کلمه به لحاظ لفظی بر جنگ نیز دلالت دارد (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۲۸)؛ و به لحاظ اصطلاح سیاسی، فتنه به آشوب‌ها و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی‌ای گفته می‌شود که در آن وضعیت، میزان خلوص اعتقادی و دینی افراد مشخص می‌گردد. از این رو هر چند فتنه در یک برآورد، امری خوب و مستحسن است، اما ایجاد فتنه مانند ایجاد شرایط گمراهی و به خطا افتادن افراد است؛ زیرا هر امتحانی ممکن است شکست را در پی داشته باشد؛ چنانکه می‌تواند باعث موفقیت و پیروزی شود.

یکی از مبانی اسلامی در حکومت و سیاست، اصل مقابله با فتنه است. این اصل به معنی قرآنی آن، بدین معنی است که تلاش حکومت اسلامی باید به سمتی باشد که شرایط گمراه شدن (از جمله مشرک شدن و از دین خارج شدن) افراد از میان برود. این مبنا در آیات متعددی از قرآن کریم ذکر شده است که از جمله آن می‌توان به «وَقَاتِلُوهُمْ

حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ^۵ (البقرة: ۱۹۳) و «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۶ (الأنفال: ۳۹) اشاره کرد. این اصل یکی از اصول جدی جهاد در حکومت اسلامی است. به نحوی که برخی از رهبران سیاسی معاصر اسلامی خاطر نشان ساخته‌اند که هدف اصلی از جهاد در اسلام، همین اصل از میان برداشتن فتنه‌هاست: «جنگ‌های رسول اکرم (ص)، رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. اینهایی که گمان می‌کنند که اسلام نگفته است «جنگ جنگ تا پیروزی»، اگر مقصودشان این است که در قرآن این عبارت نیست، درست می‌گویند، و اگر مقصودشان این است که بالاتر از این با زبان خدا نیست، اشتباه می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»، این غیر از آنی است که ما می‌گوییم، ما یک جزء کوچکش را گرفته‌ایم، برای اینکه ما یک دایره خیلی کوچکی از این دایره عظیم واقع هستیم و می‌گوییم که: جنگ تا پیروزی» (امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۹، صص ۱۱۲-۱۱۳).

مسئله فتنه و جایگاه آن در سیاست و حکومت از نظر اسلام، به حدی جدی است که قرآن کریم آن را از کشتار انسان‌ها نیز خطرناک‌تر دانسته و از این رو بیان می‌دارد: «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أخرجوهم من حيث أخرجوكم و الفتنه أشد من القتل و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقتلوكم فيه فإن قاتلوكم فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين»^۷ (البقرة: ۱۹۱). و نیز خاطر نشان می‌سازد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۸ (البقرة: ۲۱۷).

همچنین قرآن کریم مبنای برخی از دستورهای خویش را نیز جلوگیری از فتنه ذکر کرده است: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ»^۹ (الأنفال: ۷۳)؛ هر چند بیشتر روایات تفسیری موضوع این آیه را ازدواج دانسته‌اند و این که در ازدواج مؤمنین و مؤمنات نباید کوتاهی و تأخیر کرد (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۴۷؛ ابن اشعث، بی تا، ص ۸۹؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ صدوق،

۱۳۱۴ق، ج ۳، ص ۳۹۳؛ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۴). اما مفسران این آیه را در باب شرایط حکومت دانسته (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۴۲) و گفته‌اند این آیه با آیات قبل از خود رابطه دارد و بدین معنی است که اگر مؤمنان یکدیگر را نصرت نکنند و در راه حق تعاون نداشته باشند و از کفار برائت نجویند، فتنه ایجاد می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۸۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۱۶). بر اساس آنچه ذکر شد، می‌توان اصل مبارزه با فتنه را به عنوان یک مبنا برای راهکارهای مواجهه با اهانت ذکر نمود.

مبانی اخلاقی

دین مبین اسلام آموزه‌هایی اخلاقی‌ای دارد که این آموزه‌ها می‌تواند مبنای برخی از راهکارهای مواجهه با اهانت قرار گیرد. از این رو در این مبحث تلاش خواهد شد تا مشخص شود که چه مبانی و زیربناهای اخلاقی‌ای برای روش‌های برخورد معصومان با اهانت‌کنندگان می‌توان یافت. منظور از مبانی اخلاقی آن است که برخی از راهکارهای مواجهه با اهانت رابطه‌ای وثیق و مستحکم با آموزه‌های اخلاقی اسلام دارد؛ که بدون توجه به این مبانی اخلاقی، نمی‌توان آن راهکارها را به درستی فهم و در جای خود به اجرا گذاشت.

فضائل اخلاقی

برخی از این مبانی، فضائل و ملکات اخلاقی هستند که به عنوان مبنایی برای مواجهه با اهانت محسوب می‌شوند. برخی از پرکاربردترین این فضائل اخلاقی عبارتند از:

حلم

حلم عبارت است از حالت آرامش روحی در برخورد با حوادثی که انسان‌های عادی در ارتباط با آن حوادث دچار هیجان روحی و اضطراب درونی می‌گردند. یکی از مشخصات معصومان حلم است. بر اساس برخی از روایات، عده‌ای از افراد بیشتر از دیگران نیازمند حلم هستند. این افراد عبارتند از: صادقی که کذاب شمرده می‌شود،

دعوت کنندگان به حق و حقیقتی که با توهین دیگران مواجه می‌شوند، طالب حقی که حق او غصب شده است، برخوردارکنندگان با اشخاص سفیه و نادان، و آزار شونده بدون جرم (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۴۲۲). نکته قابل توجه در موارد پنج‌گانه بالا این است که همه این‌ها در ارتباط با دیگران مطرح است. به عبارت دیگر اگر انسان بخواهد در روابط اجتماعی به موفقیت دست یابد، نیازمند حلم است و همین حلم خود نقش یاری‌رسانی به او را خواهد داشت (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲). آنچه ذکر شد به خوبی نشان می‌دهد حلم زیربنای مواجهه با اهانت‌کنندگان است و بسیاری از راه‌کارهای رویارویی معصومان با اهانت و اهانت‌کنندگان بر این مبنا استوار است. علاوه بر این روایات بیان‌کننده آن است که هنگامی که اولیاء خدا حلم به خرج می‌دادند، مطمئن بودند که از ناحیه مردم نیز علیه جاهلان یاری می‌گردند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰۲، ص ۵۰۶). بنابراین در این پنج موضعی که انسان باید حلم به خرج دهد، از نظر ظاهری نیز پیروزی با اوست.

براساس روایات حلم پیامدها و آثار مثبتی نیز به بار می‌آورد که عبارتند از: محبوبیت نزد خداوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲)، ارزشمند شدن اعمال (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۰)، بالا رفتن درجات معنوی (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۹۱)، رسیدن به مرتبه عبودیت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۱)، آمرزش گناهان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۲) و شباهت به پیامبر اعظم (ص) (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۰).

عفو

عفو یکی از فضیلت‌های اخلاقی است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۸) که در مقابل انتقام و به معنای بخشیدن جرمی است که دیگری در مورد انسان مرتکب می‌شود. عفو با حلم و کظم غیظ تفاوت دارد. حلم عبارت است از حالت آرامش روحی در برخورد با حوادثی که معمولاً انسان‌های ساخته نشده هیجان روحی پیدا می‌کنند و کظم غیظ عبارت است از جلوگیری از هیجان روح. در عفو، تجاوز و تعدی در مورد انسان واقع شده است و بعد از آن می‌بخشد.

عفو در پایین‌ترین درجات خود که عفو ظاهری است، به معنای گذشت از حقوقی

مانند قصاص و غرامت است. یعنی انسان در رابطه با ظلم و تجاوزی که نسبت به او انجام شده است، از حق خود صرف نظر کند. بالاتر از عفو ظاهری، عفو باطنی است. که به معنای زدودن غبار کدورت از صفحه روح است. هنگامی که به انسان تعدی صورت می‌گیرد، کدورتی در صفحه روح او پدیدار می‌گردد؛ عفو باطنی به این معنا است که این حالتی که در رابطه با ستم ستمگر برای روح پیدا شده است، از روح زدوده شود. عفو ظاهری و عفو باطنی ریشه در روایات دارد (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۶).

علاوه بر عفو ظاهری و عفو باطنی، از شروط عفو در مراحل کمال یافته آن، می‌توان به احسان به متجاوز اشاره کرد. البته احسان به متجاوز در شرایطی است که او از تجاوز خود پشیمان شده و این احسان او را بر ارتکاب تجاوزات بیشتر حریص نکند. آیه شریفه «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۱} (آل عمران: ۱۳۴)، در فقه «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، اشاره به همین شرط کمال عفو دارد؛ در روایات نیز به شرط کمال عفو اشاره شده است (نک: صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۲۰۱). از دیگر شرایط عفو کمال یافته، به گذشت بدون عتاب می‌توان اشاره کرد. علاوه بر آیه مبارکه «فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»^{۱۲} (الحجر: ۸۵)، که این شرط کمال عفو از آن برداشت می‌شود، می‌توان عفو بدون عتاب و پرخاش را از روایات نیز به دست آورد (نک: صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۴). در نصوص اسلامی بر عفو در هنگام قدرت تأکید فراوان شده (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ح ۱۱، ۴۷۰ و ح ۵۰، ۴۷۸) و عفو و گذشت در موضع قدرت از روش‌های پیامبران و از رموز پرهیزکاران شمرده شده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۶). براساس روایات، عفو کردن هر متجاوز به حریم انسان که شامل اهانت‌کننده نیز می‌شود، نه تنها موجب ذلت و خواری عفوکننده نمی‌شود، بلکه عفو برای انسان عزت دنیوی و اخروی می‌آورد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۱۰۸-۱۰۹؛ حر عاملی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵۶).

رفق و مدارا

یکی دیگر از مبانی اخلاقی رویارویی معصومان با اهانت، رفق و مداراست، رفق که از نتایج حلم است، از منظر گفتاری به معنای بیان مطلب حق با کلام نرم است و نه با

درشتی؛ و از منظر کرداری، اعمال حق با کرداری متین و نرم است. به عبارت دیگر رفق، سخن حق را نرم گفتن و عمل حق را نرم انجام دادن است. روحی که آرام است، در برخورد با حوادث حالت هیجانی پیدا نمی‌کند. این آرامش روح بر تمام حرکات انسان اثر می‌گذارد؛ باید توجه داشت که معنای رفق این نیست که انسان سازش‌کار باشد و از اهداف حقی که هدف خود قرار داده، دست بردارد و حالتی سازش‌کارانه به خود بگیرد.

آنچه راجع به رفق در روایات وارد شده، در چهار دسته قابل تقسیم‌بندی است: دسته اول: روایاتی که به وصف و تعریف رفق می‌پردازند. دسته دوم: روایاتی که رفق را در رابطه با مسائل اعتقادی و ایمانی بیان می‌کنند. دسته سوم: روایاتی که کاربرد رفق را در رابطه با مسائل اجتماعی مطرح می‌کنند. دسته چهارم: روایاتی که رفق را از نظر اجر و پاداش اخروی مطرح می‌کنند (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۱۱۸-۱۲۰).

در برخی از روایاتی که نشانه‌ها و علائم مؤمن را بیان می‌دارند، رفق به عنوان یکی از خصوصیات مؤمن شمرده شده است. و در روایاتی که به صفات کافر اشاره شده است، به عنف و خشونت تصریح شده است. امام رضا (ع) به نقل از پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: شخص مؤمن آرام، نرم، دارای وسعت نظر و صاحب خو و طبع نیکو است؛ ولی کافر خشن و بدخوست و برخورد او غلیظ است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۶) ستمگران تاریخ، درشت‌خو و خشن بودند و در مقابل، انبیاء و اولیاء الهی و مؤمنان در عین استحکام و قوت، روحشان لطیف، نرم و آرام بوده است.

میان رفق و مدارا تفاوت ظریفی وجود دارد. رفق در واقع برخورد ابتدایی انسان به صورت نرم و لطیف با کسی است که آزار و درشتی نسبت به انسان ندارد، اما مدارا در جایی است که انسان در مقابل اذیت و آزار دیگری قرار می‌گیرد، اما نرمش به خرج می‌دهد. درک این تفاوت ظریف از روایات وارد شده در این باب به دست می‌آید (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۶). توضیح این مطلب آن است که رفق، نرم برخورد کردن در مواجهه ابتدایی است که در واقع یک دستور انسانی می‌باشد. هنگامی که دیگری با انسان برخورد عادی دارد، او هم باید برخوردی نرم داشته باشد. اما در مدارا موضوع آزار و اذیت در میان است. اینجا است که انسان

تکیه‌گاهی بزرگ می‌خواهد که تعادل روح را حفظ کند تا در مقابل اهانت پاسخ‌گو نباشد. و این تکیه‌گاه چیزی جز خداوند نیست. انبیاء و اولیاء الهی، خصوصاً معصومان (ع) چنین بودند. به دلیل وابستگی به ذات اقدس الهی برخوردارهای مودیان و آزار و اذیت‌ها و جسارت‌ها را تحمل می‌کردند و در عین تمام این اهانت‌ها و کارشکنی‌ها در بسیاری از موارد با برخوردی نرم و همراه با مدارا به یگانه‌پرستی، انسانیت و معنویت دعوت می‌نمودند. براساس روایات، مدارا کردن جزو فرمان‌های الهی است، رسول اکرم در روایتی فرمودند که پروردگرم مرا به مدارای با مردم فرمان داد؛ همان‌طور که به من فرمان داد به فرائض عمل کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷). نکته قابل توجه در بحث مدارا و ارتباط آن با اهانت به معصومان آن است که اینکه خدای متعال به رسول خویش فرمان مدارا می‌دهد، از این جهت است که فرستاده او فراوان مورد اذیت و آزار مردم قرار گرفته است. خداوند از رسول خویش می‌خواهد که این رفتارهای اهانت‌آمیز را تحمل کرده و برخورد آن حضرت نرم باشد. همچنین مدارا کردن با مردم در روایات نیمی از ایمان شمرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

طیب کلام

یکی دیگر از مبانی اخلاقی رویارویی با اهانت‌کنندگان که زیربنای راه‌کارهای مواجهه با اهانت قرار می‌گیرد، طیب کلام است. طیب کلام به معنای خوش‌سخنی است. یعنی انسان در مواجهه با دیگران بر رعایت ادب در گفتار مراقبت کند. از مصادیق خوش‌سخنی، مراء نکردن و به کار نبردن جملاتی است که منشأ عداوت و دشمنی می‌شود. همچنین مراقبت در کیفیت گفتار از مصادیق خوش‌سخنی است. یعنی انسان به ابعاد گوناگون سخن خویش توجه داشته باشد؛ چه از نظر موقعیت ایراد سخن، چه از نظر کیفیت ادای سخن. مراد از طیب کلام تملق نیست. تملق به معنای چرب‌زبانی و برای جلب طرف مقابل به منظور استفاده شیطانی کردن است.

طیب کلام آثار نیکی دارد. از جمله این آثار خوب می‌توان به دوستی‌آفرینی در بعد شخصی اشاره کرد، زیرا طیب کلام برخلاف مراء، مجادله قبیح و خصومت زشت، که عداوت آفرین هستند، ایجاد دوستی می‌کند. اثر مثبت دیگر طیب کلام آن است که

در بعد اجتماعی وحدت‌آفرین است. در حالی که مرآء اختلاف‌انگیز است. از منظر اجر اخروی هم در روایات اجر و پاداش کسانی که طیب کلام دارند بیان شده است (نک: طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۷).

ردائل اخلاقی

علاوه بر آن که در مواجهه با اهانت باید برخی از فضائل اخلاقی را به عنوان مبنایی برای مواجهه و انتخاب راهکار در نظر گرفت، باید از برخی ردائل اخلاقی نیز پرهیز نمود که پرهیز از این ردائل مبنایی برای مواجهه با سیل اهانت‌هاست.

تعبیر

منظور از تعبیر دنبال کردن عیوب مؤمنان، لغزش آنان و همچنین فاش کردن عیب دیگران بدون وجه شرعی و به قصد نکوهش و سرزنش است؛ که این کار قطعاً از اهانت به فرد جدا نیست. براساس روایات، تعبیر آثار زشت دنیوی و اخروی دارد. یکی از آثار زشت دنیوی آن براساس روایات آن است که هر کس مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمی‌میرد مگر آنکه همان گناه را مرتکب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۶). در بیان روایات تفاوتی نمی‌کند که این نکوهش و سرزنش به واسطه عیبی نفسانی باشد یا گفتاری یا کرداری و عملی؛ در این رابطه حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید: «اگر کسی دیگری را به چیزی نکوهش کند، خودش به آن مبتلا می‌شود» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۳). تعبیر علاوه بر آثار دنیوی، تبعات جبران‌ناپذیر اخروی را نیز به دنبال دارد. هر کس مؤمنی را سرزنش کند، خداوند متعال نه تنها در دنیا بلکه در آخرت نیز او را سرزنش می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۶). لذا یکی از مبانی در بحث اهانت لزوم پرهیز از تعبیر دیگران است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد این جستجو کردن عیوب دیگران و فاش کردن آن که ممکن است خالی از اهانت نباشد، آثار زشتی را چه در بعد دنیوی و چه اخروی به دنبال دارد و همچنین در بعد نفسانی و همچنین اجتماعی آثار سوئی را به بار می‌آورد.

انتقام جویی

یکی دیگر از مبانی اخلاقی که راه‌کارهای مواجهه با اهانت بر آن استوار است، پرهیز از انتقام‌جویی است. انتقام که از نتایج خشم و غضب است، در لغت به معنای کیفر و عقوبت کردن است (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۸۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۹۷۷). از آنجا که انتقام، عقوبت کردن است، لذا همیشه در مقابل گذشت کردن قرار دارد. از نظر شرعی انسان در انتقام‌جویی آزاد نیست؛ به عنوان نمونه اگر کسی غیبت فردی را کرد، یا به او تهمت زد، یا دشنام داد و گناه دیگری را مرتکب شد؛ او مجاز نیست که عین عمل او را تکرار کرده یا انتقام‌جویی نماید. پرهیز از انتقام‌جویی در آموزه‌های دین اسلام به حدی است که در این زمینه پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: «اگر کسی تو را به آنچه می‌داند در تو هست سرزنش کرد، تو او را به آنچه که می‌دانی در او هست، سرزنش نکن» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۰).

در مواردی که تجاوز به حق شخص صورت گیرد، در دین مسئله قصاص و غرامت مطرح است. اما باید توجه داشت که قصاص و غرامت نیز به معنی انتقام‌جویی افسارگسیخته نیست، در جایی هم که جنبه اجتماعی دارد و اشخاص در رابطه با اجتماع خود مورد تجاوز و ظلم قرار گیرند، مسئله جهاد و دفاع مطرح است، در این سنخ موارد هم باید انسان کاملاً تابع دستورهای دینی باشد و جهاد و دفاع نیز به معنی انتقام‌جویی نیستند؛ بنابراین در دین، اصلی به عنوان جواز انتقام‌جویی وجود ندارد.^{۱۲} در قرآن کریم انتقام‌گیری فقط به خدای متعال نسبت داده شده است^{۱۳}، زیرا منتقم حقیقی خداوند است. زیرا وقتی یک جرم انجام می‌شود، از ابعاد گوناگونی برخوردار است و انسان در این عالم نمی‌تواند همه آثاری که جرم بر جا گذاشته است را جبران کند. لذا یکی از بهترین راه‌ها در هنگام مواجهه با اهانت، واگذاری انتقام به منتقم حقیقی یعنی خداوند متعال است.

روش برخورد معصومان در مواجهه با بسیاری از اهانت‌ها بر مبنای عدم جواز انتقام‌جویی بوده است. ممکن است برخی با تمسک به آیاتی نظیر «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ نَقَمْتُمُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمُ فِيهِ فَإِنْ

قَاتِلُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ. فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ. الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^{۱۴} (البقرة: ۱۹۰-۱۹۴)، جواز انتقام جویی را برداشت کنند. در حالی که مسئله جواز مقابله به مثل با انتقام جویی کاملاً تفاوت دارند. در آیات پیش گفته مراد آن است که اگر کسی به شما تجاوز کرد، شما هم مجوز دارید مانند آن را انجام دهید و بدین معنا نیست که شما در برابر اعمال او مجوز انتقام جویی دارید. ضمن اینکه در آیات پیش گفته به رعایت حدود شرعی و مذموم دانستن تجاوز تصریح شده است. این آیات به هیچ وجه ارتباطی به هر نوع تجاوز، کیفر دادن، انتقام گرفتن، و هرگونه جواب دادن به دشمن ندارد و امثال آن ندارد.

حقد و کینه‌ورزی

یکی دیگر از مبانی اخلاقی که راه‌کارهای مواجهه با اهانت‌کنندگان را می‌توان بر آن مبتنی کرد، پرهیز از حقد و کینه‌ورزی است. حقد یا کینه از نتایج خشم و غضب محسوب می‌شود و به نوعی متناظر با بحث انتقام جویی است که پیش از این از آن بحث شد. خشم و غضب اگر به حالت انتقام جویی و تشفی خاطر در آمد به یک رذیله اخلاقی مبدل می‌شود و اگر در دل نهان شد و امکان انتقام جویی ایجاد نشد، ممکن است به رذیله اخلاقی منجر شود که آن حقد و کینه‌ورزی است. از این رو به دشمنی نهادینه شده در دل انسان که ناشی از خشم و غضب است حقد اطلاق می‌شود.

در روایات معصومان بیان شده است که مؤمن به این رذیله اخلاقی گرفتار نیست (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۱). حقد پیامدهای خطرناکی برای انسان به دنبال دارد که از آن جمله: ایجاد حسد، ابتلاء به حزن و اندوه، رنجش و ناراحتی دائمی، از میان رفتن روحیه اخوت و خلوص است. علاوه بر آنچه گفته شد، بر اساس روایات حقد و کینه‌ورزی، عامل برخی از گناهان زبانی مانند غیبت، بدگویی، تهمت، افشاء سر، شماتت و سرزنش، استهزاء و سخریه است. کینه‌ورزی در عمل نیز می‌تواند باعث ایجاد گناهانی مانند ضرب، قتل، پایمال کردن حقوق، قطع رحم، نفاق شود (نک: کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۳۰۰-۳۰۲).

البته باید خاطر نشان ساخت که پرهیز از حقد و کینه به معنی مذموم بودن همه انواع دشمنی نیست، زیرا مطابق آموزه‌های اخلاقی دین، اگر مبنای دشمنی به خاطر خدای متعال باشد، چنین دشمنی‌ای نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح نیز هست، البته این دشمنی دیگر یک حقد و کینه شخصی و دشمنی کور نخواهد بود (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵).

بر این مبنا، آموزه‌های اخلاقی دین، مؤمنان را از کینه‌ورزی نسبت به یکدیگر و حتی نسبت به دشمنان نهی می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد که حتی در دشمنی‌های خویش نیز از کینه‌ورزی و حقد به دور باشند.

مبانی فرهنگی و ارتباطی

در بحث از مبانی راهکارهای مواجهه با اهانت و اهانت کننده به دنبال اصول و قواعد پایه‌گذار و مستحکم‌کننده فکری هستیم که به واسطه آن بتوان مشخص نمود که چه مبانی و زیربنایی برای روش‌های برخورد معصومان با اهانت‌کنندگان می‌توان یافت. مبانی فرهنگی و ارتباطی از جمله زیربنای فکری و عملی رویارویی با اهانت است. در فرهنگ اسلامی و روابطی که اسلام در میان مسلمانان با یکدیگر و با غیر مسلمانان لازم می‌داند، می‌توان به آموزه‌های نظری و عملی‌ای دست یافت که پایه‌گذار و مستحکم‌کننده راهکارهای برخورد با اهانت‌کننده است. در مبحث سوم مقاله حاضر به آموزه‌های فرهنگی و ارتباطی شکل‌دهنده به شیوه‌های پاسخ‌گویی به اهانت‌کنندگان پرداخته خواهد شد.

بر این اساس منظور از مبانی فرهنگی و ارتباطی آن است که برخی از راهکارهای مواجهه با اهانت‌کنندگان، رابطه‌ای وثیق و مستحکم با آموزه‌هایی از دین اسلام دارد که در بخش آموزه‌های فرهنگی و ارتباطی دین دسته‌بندی می‌شود. به عنوان مثال واژگونی ارزشی در جامعه از جمله مسائل فرهنگی و اجتماعی است که اثری جدی در شیوه مقابله با اهانت‌کنندگان دارد و الزاماً یک مسئله حقوقی یا فقهی و یا یک مسئله اخلاقی محسوب نمی‌شود.

پرهیز از تقدس‌زدایی

تقدس و قداست که از ریشه قدس گرفته شده، در اصل به معنی پاکی و نزاهت (خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۳) و مطهر بودن (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۴۶) است؛ و آنچه مایه تطهیر دیگر چیزها شود را مقدس می‌نامند (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۳۰۴) و هر امری که به خدای متعال که مظهر تقدس و منزله از هر پلیدی است (صاحب بن عباد، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۸۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۶۴)، ربطی داشته باشد و نسبتی پیدا کند، مقدس خوانده می‌شود (یعقوبی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۰). برخی از لغویان معنی اصلی این ریشه را برکت دانسته و گفته‌اند: از همین روست که شام، ارض مقدسه به معنی سرزمین با برکت خوانده شده است (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۶۴۶).

بر این اساس، تقدس‌زدایی یعنی انکار و زدودن جنبه قدسی یک امر، نزاهت و پاکی آن را منکر شدن؛ یا عملی را انجام دادن که باعث شود به قداست یک امر خدشه وارد شود. تقدس‌زدایی منحصر به دوران معاصر نمی‌شود، اما باید توجه داشت که تقدس‌زدایی به صورت یک امر اجتماعی و نظریه‌پردازی شده به دوران معاصر اختصاص دارد و یکی از پدیده‌های اجتماعی دوران مدرن است (Rado, 1994, p140). که به‌طور معمول تحت عنوان «Desacralization» از آن یاد می‌شود.

از منظر بسیاری از متفکران مدرنیسم، عقلانیت مدرن نیازمند زدودن افسون و راز از پدیده‌های فیزیکی و اجتماعی عالم است که در این میان نه‌تنها پدیده‌های فیزیکی و اجتماعی، بلکه اموری مانند دین و اعتقادات انسان‌ها نیز باید تقدس‌زدایی و راززدایی شود. از این جهت که دو اصطلاح تقدس‌زدایی و افسون‌زدایی («Disenchantment» در ادبیات مدرنیسم رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند (Bell, 1997, p26).

از منظر برخی از مدرنیست‌ها، افسون‌زدایی ثمره فرآیند عقلانی‌سازی و نتیجه اجتناب‌ناپذیر رویکرد تقلیل‌گرای آنان به عقلانیت از یک سو، و رویکرد کارکردگرای آنان به دین از سوی دیگر است. عقلانیت در نظام اندیشه‌ای مدرنیستی، چیزی بیش از حساب‌گری برای انتخاب نزدیک‌ترین و با صرفه‌ترین راه برای رسیدن به هدفی غیرعقلانی نیست، و دین تنها، ابزاری برای حل ظاهری و غیرعقلانی برخی مشکلات فکری و عملی انسان است. بر این اساس افسون‌زدایی فرآیندی است که در آن،

انگیزه‌های اصلی اخلاقی و دینی - فرهنگی در یک سودگرایی خالص ذوب می‌شوند (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۵).

علاوه بر این، گاه تقدس‌زدایی را مترادف با عرفی‌شدن می‌گیرند و از آن به‌طور مشخص به زایل شدن فحوای مقدس از اشخاص، اماکن، اشیاء و تمثال‌ها و فعالیت‌ها توجه دارند (شجاعی زند، ۱۳۸۸، ص ۱۶). یکی از علل حمایت امروزین غربی‌ها از اهانت به مقدسات دینی نیز همین مسئله تقدس‌زدایی است.

بر این اساس یکی از مبانی راه‌کارهای مقابله با اهانت، جلوگیری از تقدس‌زدایی به عنوان یک روند مدرن است. از این رو از هر کاری که امور مقدس و مرتبط با خدای متعال (از جمله معصومان) را به اموری عرفی و غیر مقدس و پیش پا افتاده که اهانت به آن‌ها هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند، تبدیل می‌نماید، باید خودداری گردد.

جلوگیری از واژگونی ارزشی

مسئله واژگونی ارزشی از جمله مسائلی است که متخصصان فرهنگ و آموزش و خصوصاً متخصصان آموزش فرهنگی به آن توجه جدی دارند و ابعاد و اشکال مختلف آن را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهند (Schönflug, 2008, p134-135). منظور از ارزش، هر چیزی است که انسان‌ها حاضر به پرداخت «مابه‌ازاء» برای آن هستند و به تعبیر رایج، قیمت و بها دارد (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶). انسان‌ها علاوه بر آنکه برای برخی از امور مادی ارزش و بها قائل می‌شوند و حاضرند برای آن مابه‌ازاء بپردازند، برای برخی از امور غیر مادی نیز حاضر به پرداخت بها هستند و به‌طور معمول وقتی از ارزش‌های یک جامعه و یا یک فرد سخن به میان می‌آید، منظور این است که آن جامعه برای چه امور غیرمادی‌ای حاضر به پرداخت بها و قیمت است (مطهری، ۱۳۸۹، صص ۱۵۴-۱۵۸).

از منظر اسلامی یکی از خطراتی که جامعه را تهدید می‌کند این است که جامعه دچار واژگونی ارزشی شود. منظور از واژگونی ارزشی آن است که آنچه برای آن جامعه ارزش محسوب می‌شده است، ضد ارزش شود و آنچه ضد ارزش بوده، ارزش محسوب گردد. برخی از متفکران ظهور این معضل در جامعه را در سه مرحله مختلف دانسته‌اند: مرحله اول: انسان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را فراموش می‌کند.

مرحله دوم: وارونه دستور می‌دهد، به منکر امر و از معروف نهی می‌کند. مرحله سوم: باور انسان عوض می‌شود که کار بد در نظرش افتخار و نشانه شخصیت و تمدن و کار خوب در نظرش بی ارزش می‌شود. این مراحل سه‌گانه منحصر به امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه در تمام گناهان این مراحل وجود دارد و انسان قدم به قدم به گناه نزدیک می‌شود؛ اول بی تفاوت شدن است که برای او گناه یا ثواب فرقی نمی‌کند، دوم کم کم جبهه‌گیری کرده و دعوت به عصیان و نهی از اطاعت می‌کند، سوم کار به جایی می‌رسد که تشخیص او عوض می‌شود و گناه را فضیلت می‌داند، این مرحله‌ای است که بازگشت از آن مشکل است، چون پل‌های پشت سرش را خراب کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴).

چنین بیماری و خطری در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار گرفته و همان‌طور که امر به خوبی‌ها نشانه و کار مؤمنان ذکر شده است (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۴؛ التوبه: ۷۱)، امر به زشتی‌ها و نهی از خوبی‌ها نیز کار منافقان بیان شده است (التوبه: ۶۷). پیامبر اعظم (ص) نیز در هشدارهای خود به اصحابشان از چنین خطری که ممکن است بر جامعه اسلامی عارض شود، خبر دادند (حمیری، ۱۴۱۳ق، صص ۵۴-۵۵). و از این حالت به عنوان مبعوض‌ترین حالات و اعمال نزد خدای متعال یاد کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۲۸۹-۲۹۰). همچنین حضرت علی (ع) در بیان آنکه چگونه باید زمانه بد را از زمانه خوب باز شناخت، خاطر نشان کردند که یکی از نشانه‌های زمانه جور آن است که در آن جای نیکوکار و بدکار عوض می‌شود (سید رضی، ۱۴۱۴ق: خ ۳۲، ص ۷۴) و جامعه دچار واژگونی ارزشی می‌گردد. از منظر امیر المؤمنین (ع) چنین جامعه‌ای واژگونه و معکوس است (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ح ۳۷۵، ص ۵۴۲).

بر همین اساس است که در متون دینی ما آن کسانی که کار زشت خویش را خوب می‌بینند به زیانکارترین انسان‌ها تعبیر شده‌اند (الکهف: ۱۰۴) و جائزترین افراد کسانی دانسته شده‌اند که گرفتار چنین گمراهی هستند (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۷).

با توجه به اینکه واژگونی ارزشی در همه گناهان و رفتارهای سوء ممکن است رخ دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴)، یکی از مبانی فرهنگی در راهکارهای مواجهه با اهانت باید توجه به همین مسئله باشد. به عبارت دیگر در راهکارهای رویارویی با

اهانت و اهانت‌کنندگان، یکی از مبانی اصلی آن است که به‌گونه‌ای عمل شود که از واژگونی ارزشی جلوگیری به عمل آید و چنانکه قرآن کریم بیان می‌دارد، عاقبت کار به‌گونه‌ای نشود که استهزاء و اهانت به آیات الهی برای استهزاء‌کنندگان امری پسندیده و مستحسن جلوه کند (الروم: ۱۰).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مراجعه به منابع دینی و بررسی آیات قرآن کریم، احادیث و متون روایی، آثار فقهی عالمان شیعه در ادوار گذشته، در زمینه مبانی راهکارهای مواجهه با اهانت، مقاله حاضر را به دستاوردهایی در باب این مبانی رهنمون ساخت. بررسی‌های صورت گرفته نشان داد که در مواجهه با اهانت‌کنندگان مبانی مختلفی از منابع دینی و آموزه‌های اسلامی می‌توان استخراج کرد؛ که هر یک از این مبانی، نوعی خاص از راهکارهای مقابله با اهانت‌کنندگان به معصومان را تقویت و توصیه می‌نماید. دستاوردهای پژوهش حاضر حاکی از آن است که برخوردهایی که با اهانت‌کنندگان به معصومان صورت می‌گیرد، نباید اقداماتی منفک از مبانی دینی و آموزه‌های اسلامی باشد. عدم توجه به نظام منسجم آموزه‌های دینی و عدم شناخت مبانی مطرح شده از سوی منابع دینی برای برخورد با اهانت‌کنندگان می‌تواند باعث خطای در برخورد و یا اثرگذاری معکوس گردد. از این جهت شایسته است که مبانی مطرح شده در مقاله شناخته و تمایز محتوایی این مبانی نیز مورد توجه قرار گیرد.

بر همین اساس در مقاله حاضر مبانی مواجهه با اهانت در سه دسته مختلف قرار گرفت تا تمایز محتوایی میان هر دسته از این مبانی، راه‌گشای توجه به راهکارهای مختلفی قرار گیرد که در مواجهه با اهانت باید اتخاذ شود. دسته اول: مبانی فقهی، حقوقی و حکومتی نام‌گذاری شد که در آن مبانی زیر به عنوان زیربنای شیوه مواجهه معصومان با اهانت‌کنندگان معرفی گردید: وجوب تعظیم شعائر و در مقابل آن حرمت اهانت، اشاعه اهانت مصداقی از اشاعه فحشاء، حفظ وحدت، اصل هدایت و لزوم خارج کردن از گمراهی، عدم اغراء به جهل، رعایت عدالت و لزوم اجرای احکام عادلانه، رأفت حکومت اسلامی، حرمت وهن دین، و در نهایت، اصل مقابله با فتنه.

دسته دوم مبانی مواجهه با اهانت، مبانی اخلاقی بود که در آن دو بخش فضائل اخلاقی و رذایل اخلاقی مورد توجه قرار گرفت. از فضایل اخلاقی، حلم، عفو، رفت و مدارا، طیب کلام، و از رذائل اخلاقی، تعییر، انتقام جویی و در نهایت حقد و کینه‌ورزی به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

دسته سوم مبانی فرهنگی و ارتباطی بود که در آن پرهیز از تقدس‌زدایی و جلوگیری از واژگونی ارزشی به بحث گذاشته شد. این یافته‌ها حاکی از آن است که مواجهه اولیاء دین با اهانت‌کنندگان در موارد مختلف به علت شرایط متفاوت بر مبانی مختلفی صورت می‌گرفته است که توجه به این مبانی باعث روشن شدن وظیفه ما در شرایط مختلف می‌گردد.

یادداشت‌ها

۱. جز این نیست که همه مؤمنان با هم برادرند، پس (در تمام اختلافات) میان دو فرد یا دو گروه برادراتان اصلاح نمایید، و از خدا پروا کنید شاید مورد ترحم قرار گیرید.
۲. برخی از آثار علمی نگاشته شده در این زمینه به شرح زیر است: امامان شیعه و وحدت اسلامی اثر علی آقانوری؛ پیشینه تقریب اثر محمدعلی آذرشب؛ همبستگی مذاهب اسلامی اثر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی؛ مدارای بین مذاهب اثر سید علی حسینی؛ ندای وحدت اثر محمد واعظ زاده خراسانی.
۳. و هر کس انسانی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد یا از کفر به اسلام آورد) گویی همه مردم را زنده کرده (و هدایت نموده) است.
۴. به یقین ما فرستادگان خود را با دلایلی روشن (از منطق و معجزه) فرستادیم و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش (معانی و شناسایی حق از باطل و وزن اشیاء خارجی) فرو فرستادیم تا مردم (در زندگی دنیا) به قسط و عدل برخیزند، و آهن را (از مرحله امکان به حیطه وجود) فرو فرستادیم که در آن نیرویی سخت (در جنگ و دفاع) و منافع (دیگر) برای مردم است و تا خداوند کسانی را که او و فرستادگانش را در نهان یاری می‌دهند بشناسد (علم ازش بر معلوم متأخر منطبق گردد)، که همانا خدا نیرومند و مقتدر شکست‌ناپذیر است.
۵. و با آن‌ها بجنگید تا فتنه‌ای نباشد (تا ریشه شرک کننده شود) و آیین و اطاعت تنها از آن خدا باشد. پس اگر (از شرکشان) باز ایستادند، تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.
۶. و با آن‌ها (مشرکان) بجنگید تا هیچ نوع کفر و فساد و ناامنی باقی نماند و دین (رسمی فراگیر) یکسره از

- آن خدا باشد. پس اگر بازایستند البته خداوند به آنچه می‌کنند بیناست.
۷. و هر جا به آن‌ها (به مشرکین مکه) دست یافتید آن‌ها را بکشید، و از جایی که شما را بیرون راندند (از مکه) بیرون رانید، و فتنه (شرک آن‌ها و آزار دادن مسلمان‌ها و بیرون کردن آن‌ها از مکه) از کشتن بدتر است. و با آن‌ها در نزد مسجد الحرام نجنگید مگر آنکه در آنجا با شما بجنگند، پس اگر (در آنجا) با شما جنگیدند آن‌ها را بکشید، که کیفر کافران همین است.
۸. از تو درباره جنگ در ماه حرام (رجب، شوال، ذی قعدة و ذی حجة) می‌پرسند (چون عده‌ای از سپاهیان اسلام اشتباه‌ها در آن ماه جنگیده بودند)، بگو: هر نوع جنگی در آن (گناهی) بزرگ است، ولی هر نوع جلوگیری از راه خدا (از اسلام آوردن مردم)، و کافر شدن به او و (منع مردم از) مسجد الحرام، و بیرون کردن اهلش از آن، (گناه این اموری که کفار انجام می‌دهند) در نزد خداوند بزرگ‌تر (از جنگ در ماه حرام) است، و فتنه (شرک و آزار مسلمین) از کشتار بزرگ‌تر است! و همواره (مشرکان) با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند، و هر که از شما از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی عمل‌های نیکشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود (در دنیا نیز ذکر خیر و دعا و ترحم مردم به واسطه آثار نیکشان تبدیل به عکس می‌شود) و آن‌ها اهل آتش‌اند و در آنجا جاودانند.
۹. و کسانی که کفر ورزیدند نیز هم پیوند و یاران یکدیگرند. اگر این (دستور پیوند با مؤمنان و جدایی از کافران) را انجام ندهید، در روی زمین فتنه و فساد بزرگ روی خواهد داد.
۱۰. و فرونشاندگان خشم و بخشاینندگان (لغزش‌های) مردم‌اند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.
۱۱. پس به نحوی نیکو (تا آن‌گاه که مأمور به جنگ نشده‌ای) گذشت کن.
۱۲. به عنوان نمونه در جایی که مجوز قصاص از سوی شارع مقدس صادر شده است، علت آن انتقام‌جویی نیست. بلکه از نظر اجتماعی جلوی شرارت‌ها و بسیاری دیگر از قتل‌ها را می‌گیرد؛ چنانکه قرآن کریم حکمت قصاص را حیات ذکر می‌کند (البقره: ۱۷۹) و در روایت از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) ذکر شده است که القتل یقل القتل (طوسی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۹۴).
۱۳. آیاتی مانند: (آل عمران: ۴؛ المائدة: ۹۵؛ ابراهیم: ۴۷؛ الروم: ۴۷؛ السجدة: ۲۲)
۱۴. و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و (وقت جنگ از حدود شرعی و قوانین عقلایی جنگ) تجاوز نکنید (بدون عذر قانونی حمله ننمایید، با هم‌پیمان متارکه نجنگید، ضعیفان بی‌آزار را مکشید، کشته‌ها را مثله نکنید و اموال را بی‌جهت اتلاف ننمایید) که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.
- و هر جا به آن‌ها (به مشرکین مکه) دست یافتید آن‌ها را بکشید، و از جایی که شما را بیرون راندند (از مکه) بیرون رانید، و فتنه (شرک آن‌ها و آزار دادن مسلمان‌ها و بیرون کردن آن‌ها از مکه) از کشتن بدتر است. و با آن‌ها در نزد مسجد الحرام نجنگید مگر آنکه در آنجا با شما بجنگند، پس اگر (در آنجا) با شما

جنگیدند آن‌ها را بکشید، که کیفر کافران همین است.
و اگر (از شرک و ستیزه) باز ایستند، همانا خداوند بسیار آمرزنده مهربان است.
و با آن‌ها بجنگید تا فتنه‌ای نباشد (تا ریشه شرک کنده شود) و آیین و اطاعت تنها از آن خدا باشد. پس اگر
(از شرکشان) باز ایستادند، تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.
ماه حرام در مقابل ماه حرام است (ماه‌های رجب، ذو القعدة، ذو الحجة و محرم محترم‌اند و نباید در آن‌ها
جنگید، اما اگر کسی حرمت آن را شکست و شروع به جنگ کرد، باید در همان ماه حرام با او جنگید)
و همه محترما (مانند حرم، مسجد الحرام، جان و عرض مؤمن در مقابل هم‌اند و) قصاص دارند،
پس هر که بر شما تعدی کرد (و احترامی را شکست) شما هم به مانند آن بر او تعدی کنید، و از خدا
پروا نمایید (که از مرز مقابله به مثل تجاوز نکنید) و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۴۲۹ق)، أجوبة مسائل و رسائل في مختلف فنون المعرفة، قم: دليل ما.
ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا)، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مكتبة النینوی الحديثة.
ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملايين.
ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار للنشر.
ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، به كوشش عبدالسلام محمد هارون، قم:
مكتب الاعلام الاسلامي.
ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
ابو صلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق)، الكافي في الفقه، به كوشش رضا استادی، اصفهان:
کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع).
اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة، به كوشش مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، حسین
یزدی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، زبدة البیان في أحكام القرآن، به كوشش محمد باقر بهبودی، تهران:
المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذيب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارك العروة، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، به كوشش سيد مهدي رجائي، قم: دار

الكتاب الإسلامي، چاپ دوم.

آملی، میرزا هاشم (۱۴۰۶ق)، المعالم المأثورة، قم: چاپ مؤلف کتاب.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث، قم: دار الكتب الإسلامية. چاپ دوم.

تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ق)، صراط النجاة، قم: دار الصديقة الشهيدة.

حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (۱۲۹۶ق)، القواعد و الفوائد و الاجتهاد و التقليد (مفاتيح الأصول)، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (بی تا)، کتاب المناهل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ش)، الجواهر السنية في الأحاديث القدسية، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة (معروف به وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حلبی، علی بن حسن (۱۴۱۴ق)، إشارة السبق إلي معرفة الحق، به کوشش گروه پژوهش مؤسسه امام صادق (ع)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، به کوشش محمد هادی یوسفی غروی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهي المطلب في تحقيق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، به کوشش سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهاردی - عبدالرحیم بروجردی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).

خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق)، کتاب العين، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.

(امام) خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

(امام) خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۷۸ش)، صحيفه امام، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام.

(امام) خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ هشتم.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.

خویی، میرزا حبیب الله و دیگران (بی تا) منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، به کوشش ابراهیم میانجی،

تهران: بنیاد فرهنگ امام مهدی، چاپ چهارم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
رحیمی، مرتضی «تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی در آئینه فقه اسلامی»، آموزه‌های فقهی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، (بهار و تابستان ۱۳۸۸): ۲۱-۴۴.
سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: هجرت.
سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم: دار القرآن الکریم.

شجاعی زند، علیرضا «عرفی شدن دین، فرد، جامعه»، نقد و نظر، شماره ۲۱، (۱۳۸۸): ۱۶.
شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۹ق)، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۰۹ق)، منیة المرید، به کوشش رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحسّنی کلانتر)، قم: کتابفروشی داوری.
شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۴ق)، حاشیة الإرشاد، به کوشش رضا مختاری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۹ق)، فوائد القواعد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

صاحب بن عبّاد، اسماعیل (۱۴۰۴ق)، المحيط فی اللغة، به کوشش محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، الأمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا (ع)، به کوشش مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، به کوشش هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ش)، معانی الأخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق-۱۳۷۰ش)، مکارم الأخلاق، قم: الشريف الرضي.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن (مجمع البيان لعلوم القرآن)، به

كوشش محمد جواد بلاغي، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالي، قم: انتشارات دارالثقافة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق)، الإقتصاد الهادي الي طريق الرشاد، تهران: انتشارات کتابخانه جامع

چهلستون.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، به كوشش حسن موسوی

خرسان، تهران: دار الكتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذيب الأحكام، به كوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دار الكتب

الإسلاميه، چاپ چهارم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق ب)، الرسائل العشر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبيان في تفسير القرآن، به كوشش احمد قصير عاملی، بيروت: دار احياء

التراث العربي.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری حلی (۱۴۰۴ق)، التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات

کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری حلی (۱۴۲۵ق)، كنز العرفان في فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی.

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

فیض کاشانی، ملا محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، تفسير الصافي، به كوشش حسين اعلمی، تهران:

انتشارات الصدر، چاپ دوم.

فیض کاشانی، ملا محسن بن شاه مرتضی (بی تا)، مفاتيح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، به كوشش آصف فیضی، قم: مؤسسة آل

البيت (ع)، چاپ دوم.

- قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد (بی تا)، تأویل الدعائم، قاهره: دار المعارف، القاهرة.
- قطیفی، ابراهیم بن سلیمان (۱۴۱۳ق)، السراج الوهاج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، به کوشش طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ: سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، المعبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق)، نکت النهایة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، به کوشش گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (ع)، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم.
- مصباح، علی «نقدی بر تحلیل یورگن هابرماس از رابطه دین و عقلانیت در حوزه علوم اجتماعی»، معرفت فلسفی، شماره ۱، (آبان ۱۳۸۸): ۱-۸.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بیروت، قاهره، لندن: دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹ش)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا، چاپ شصت و ششم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷ش)، گفتار معصومین، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، به کوشش محققان مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم: انتشارات مکتبه الفقیه.

یزدی، سید محمد کاظم (بی‌تا)، العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل، به کوشش محمد فاضل لنکرانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

یعقوبی، عبد الرسول (مقدس و نامقدس) معرفت، شماره ۳۴، (خرداد و تیر ۱۳۷۹): ۴۵-۵۶.

Bell, Catherine (1997). *Ritual: Perspectives and Dimensions*, Oxford: Oxford University Press.

Rado, Lisa (1994), *Rereading modernism: new directions in feminist criticism*, New York: Garland Pub.

Schönplflug, Ute (2008), *Cultural Transmission: Psychological, Developmental, Social, and Methodological Aspects*, Cambridge: Cambridge books online.

